

پیوست شماره‌ی یک

بخش ۱

* مصدر تعدادی از فعل‌های ناگذر (فعل‌هایی که جمله‌ی دو جزئی می‌سازند):
آمدن، افتادن، ایستادن، بالیدن (رشد کردن)، برخاستن، پریدن، پلاسیدن، پوسیدن، تابیدن، ترکیدن، جنبیدن، جوشیدن، جهیدن، چرخیدن، خروشیدن، خزیدن، خشکیدن، خوابیدن، درخشیدن، دمیدن، دویدن، رفتن، روییدن، زیستن، شتافتن، غریدن، گریستن، گندیدن، لرزیدن، لغزیدن، لنگیدن، ماندن، مردن، نالیدن، نشستن، وزیدن.

بخش ۲

* مصدر تعدادی از فعل‌هایی که جمله‌های سه جزئی با مفعول می‌سازند:
آزمودن، آوردن، افراشتن، افکندن، انداختن، بافتن، برافراشتن، بردن، بستن، بوسیدن، بوییدن، پاشیدن، پراکندن، پرستیدن، پروردن، پسندیدن، پوشیدن، تراشیدن، تکاندن، جویدن، چشیدن، خراشیدن، خواستن، خوردن، داشتن، دانستن، دوختن، دوشیدن، دیدن، راندن، ریختن، ساختن، ستودن، سرودن، شستن، شناختن، فرستادن، فریفتن، کاشتن، کشیدن، کندن، گذاشتن، گزیدن، گزیدن، گستردن، گشودن، لیسیدن، مکیدن، نواختن، نگاشتن، نوشتن، نهادن، یافتن.

بخش ۳

مصدر برخی از این فعل‌ها را همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها می‌بینیم:

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برآزیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگرستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

هر یک از این فعل‌ها حرف اضافه‌ی ویژه‌ی خود را می‌طلبند و بی‌آن به کار نمی‌رود؛ در حالی که بقیه‌ی فعل‌ها معمولاً با هر حرف اضافه‌ای می‌آیند. به دو جمله‌ی زیر توجه شود:

محسن از می‌رنجد.

محسن از / به / تا / در / به سوی خانه می‌رود.

بخش ۴

مصدر فعل‌های با مفعول و متمم (همراه با این فعل‌ها علاوه بر حرف نشانه‌ی «را» یک حرف اضافه‌ی اختصاصی نیز می‌آید):

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)
در	گنجاندن

بخش ۵

جمع‌های مکسر عربی معمول در فارسی

(۱) افعال: جسم = اجسام، لفظ = الفاظ، خبر = اخبار، افق = آفاق، حر = احرار، شریف = اشراف، اثر = آثار، فکر = افکار، حکم = احکام، عمل = اعمال، نور = انوار، قول = اقوال، شیء = اشیا، فعل = افعال، جد = اجداد، حال = احوال

(۲) فُعال: درس = دروس، علم = علوم، شاهد = شُهود، حرف = حروف، ظرف = ظروف، فن = فنون، قرن = قرون

۳) اَفْعَله : متاع = امتعه، لسان = السنه، دعا = ادعيه، غذا = اغذيه، دليل = ادله،
بنا = ابنیه، لباس = البسه

۴) فَعَلَ : حکمت = حکم، فرقه = فرق، ملت = ملل، علت = علل

۵) فُعْلُ : کتاب = کتب، مدینه = مدن، رسول = رسل، طریق = طرق

۶) فَعَلَ : صورت = صور، تحفه = تحف، غده = غدد، شعبه = شعب، قله = قلل

۷) فَعَالِل : درهم = دراهم، جدول = جداول، عنصر = عناصر، سلسله = سلاسل

۸) فَعَائِل : جزیره = جزائر، علامت = علائم، مضيقه = مضائق، مصیبت = مصائب،

ضمیر = ضمائر، دلیل = دلائل، نصیحت = نصائح، فضیلت = فضائل،

قبیله = قبائل

در فارسی، صورت جمع این کلمه‌ها را به شکل زیر به کار می‌بریم :

جزایر، علایم، مضایق، مصایب، ضمائر، دلایل، نصایح، فضایل، قبایل.

۹) فَوَاعِل : کوب = کواکب، قافله = قوافل، ساحل = سواحل، نابغه = نوابغ، تابع = توابع،

سانحه = سوانح

۱۰) مَفَاعِل : مکتب = مکاتب، مجلس = مجالس، منبر = منابر

۱۱) فَعَالِلِل : شیطان = شیطاین، سلطان = سلاطین، قنديل = قنادیل (عرب‌ها بسیاری از

اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند : میدان = میادین، فرمان =

فرامین، بستان = بساتین، استاد = اساتید)

۱۲) مَفَاعِلِل : مقدار = مقادیر، مضمون = مضامین، مجنون = مجانین، اسطوره = اساطیر

۱۳) فَعَالِلِ (ء) : حکیم = حکما، شاعر = شعرا، فاضل = فضلا، فقیر = فقرا، ضعیف = ضعفا،

نجیب = نجبا، عارف = عرفا، وکیل = وکلا، شریک = شرکا

۱۴) اَفْعِلَا (ء) : قریب = اقربا، طبیب = اطباء، غنی = اغنیا، ولی = اولیا، نبی = انبیا،

وصی = اوصیا

۱۵) فُعْال : حاکم = حکام، جاهل = جهال، حاضر = حضار، طالب = طلاب

۱۶) فِعَال : رجل = رجال، نکته = نکات، جبل = جبال، قلعه = قلاع، بلد = بلاد، عبد =

عباد، خصلت = خصال، کبیر = کبار